**باسمه تعالی**

[***مسائل مستحدثه*** 1](#_Toc477263468)

[***ادامه بحث از حکم نماز و روزه در مناطق قطبی*** 1](#_Toc477263469)

[**حکم روزه در مناطق قطبی** 2](#_Toc477263470)

[**دو وجه برای عدم وجوب أدایی روزه** 2](#_Toc477263471)

[***مناقشه فنی در این دو وجه*** 3](#_Toc477263472)

[***فرع دوم از مسائل مستحدثه اوقات صلاه*** 3](#_Toc477263473)

[***فرع سوم*** 5](#_Toc477263474)

[***فرع چهارم*** 5](#_Toc477263475)

**موضوع**: کتاب الصلاه/اوقات فرائض /مسائل مستحدثه

**خلاصه مباحث گذشته:**

***مسائل مستحدثه***

***ادامه بحث از حکم نماز و روزه در مناطق قطبی***

بحث در قطب شمال و جنوب بود که شش ماه روز و شش ماه شب است.

**مرحوم خویی فرمودند:** چون نماز بر همه مکلفین واجب است و شرط صحّت نماز و روزه، وقت است لذا عقلاً حرام است انسان در قطب بماند زیرا سبب تفویت نماز و روزه واجب می شود. و اگر مضطرّ به ماندن در قطبین بود تکلیف به أداء ساقط می شود ولی باید قضای نماز را به جا بیاورد.

**ما اشکال کردیم که:** این فرمایش مبتنی بر این است که دلیل شرطیّت وقت در نماز، اطلاق داشته باشد و شامل مواردی که شب و روز ندارند هم بشوند در حالی که انصافاً یا مطمئن ایم به این که خطاب أقم الصلاه لدلوک الشمس انصراف به جایی دارد که دلوک شمس و غسق لیل وجود دارد و یا لااقل شبهه انصراف وجود دارد و لذا صحیح است که بگوییم اطلاقی در دلیل شرطیت نماز به وقت ثابت نیست هر چند أصل تکلیف به نماز ثابت است. و از شرطیّت وقت در مناطق قطبی برائت جاری می کنیم. و لذا انسان در هر 24 ساعت پنج نماز می خواند و أدایی هم هست. لذا نسبت به نماز دلیلی بر حرمت مسافرت یا وجوب هجرت نداریم.

و چون در روایت آمده است که مَثَل نماز مثل شستشوی پنج بار در شبانه روز در نهر است که باعث می شود اوثاخ انسان از بین برود، احتیاط این است که پنج نماز را بر 24 ساعت توزیع کند نه این که پنج نماز را با هم بخواند. و نماز وقتی واجب شد در 24 ساعت واجب شده است و محتمل نیست که در یک سال پنج نماز بخواند واز این انصراف دارد.

**حکم روزه در مناطق قطبی**

بله نسبت به روزه چون قوامش به امساک در نهار شهر رمضان است شبهه، قوی تر است: زیرا مبدأ وجوب روزه دخول شهر رمضان است و طلوع فجر قید واجب است و نمی توان گفت قید واجب منصرف به جایی است که نهار باشد زیرا قوام عرفی صوم به امساک در نهار است. لذا گفته می شود اگر می توانند کوچ کنند، در ماه رمضان کوچ کنند.

ولی هم آقای سیستانی و هم مرحوم امام فرموده اند که مسافرت واجب نیست: آقای سیستانی فرموده اند بعداً قضای آن را به جا بیاورد ولی مرحوم امام قضاء را هم واجب ندانسته اند.

**دو وجه برای عدم وجوب أدایی روزه**

**و شاید وجه عدم لزوم مسافرت این است که؛** در شهری که زندگی می کنیم نمی توانیم روزه بگیریم و این که واجب باشد برای روزه گرفتن به جای دیگر برویم دلیل ندارد. مثلاً کسی که در منطقه گرمسیر زندگی می کند و هوا آن قدر گرم است که نمی تواند روزه بگیرد و حرجی است دلیلی نداریم که اگر کوچ کردن حرجی نیست، رفتن به مناطق معتدل یا مسافرتی که موجب قصر است، واجب باشد.

**و شاید وجه عدم لزوم مسافرت این باشد که**: ظاهر «کلوا و اشربوا حتّی یتبیّن لکم الخیط الأبیض من الخیط الأسود» این است که روزه مشروط به شرط متأخّری مثل طلوع فجر است هر چند وجوب از شب می آید. و وقتی شرط متأخّر یعنی طلوع فجر در مناطق قطبی محقّق نمی شود دیگر وجوب از أول ثابت نمی شود. و فرض این است که «کتب علیکم الصیام» به وجوب صوم شهر رمضان تفسیر شده است که مشروط به شرط متأخّر طلوع فجر است.

و هلال ماه حداقل در برخی ماههای رمضان قابل رؤیت است. علاوه بر این که معنا ندارد بگوییم ماه رمضان ندارند و خداوند 12 ماه قرار داده است «ان عده الشهور عند الله اثنا عشر» و نمی توان گفت نه برج و نه ماه ندارند. منتها بگوییم چون هلال را نمی بینند به هلال مناطق نزدیک اکتفا کنند؛ اگر نگوییم برای کل زمین رؤیت هلال در یک شهر کافی است حال با تفصیلی که در آن وجود دارد.

امام ره قضا را واجب نمی دانند و شاید به این خاطر باشد که وقتی أداء واجب نبود دیگر فوت صدق نمی کند تا قضا واجب باشد.

آقای سیستانی قضا را واجب می دانند به این خاطر که از أدله تعدّد مطلوب استفاده می شود: صوم شهر رمضان و صوم ثلاثین یوماً؛ و تعدّد مطلوب از این آیات استفاده می شود: و لتکملوا العدّه، که ظاهر آن این است که هدف نهایی صوم شهر کامل است. یا آیه کتب علیکم الصیام.

***مناقشه فنی در این دو وجه***

لذا فرمایش آقای سیستانی أقرب است و قضا واجب است. بلکه از نظر فنی ممکن است از دو وجهی که برای عدم وجوب أداء گفته شد، جواب داده شود؛

**وجه أول این بود که: در مکان خودش نمی تواند روزه بگیرد و دلیل بر وجوب سفر به مکانی که بتواند روزه بگیرد نداریم؛**

اطلاق دلیل همین را اقتضاء می کند؛ گاهی شخص مریض است و نمی تواند روزه بگیرد که المریض لایسعه الصوم. ولی گاهی روزه بر او در این شهر حرجی است ولی در شهر سردسیر حرجی نیست که اطلاق دلیل می گوید روزه واجب است، مگر این که خودش را داخل در عنوان مسافر کند.

و تفکیک بین نماز که کوچ کردن واجب نیست و بین روزه که کوچ کردن واجب است، اشکالی ندارد و مفاد أدله همین است.

**أما وجه دوم که طلوع فجر شرط متأخّر است و ایجاد آن لازم نیست؛**

خالی از وجه نیست ولی نه از باب برهان عقلی، زیرا برهان عقلی اقتضا نمی کند که در جایی که می توانی طلوع فجر را تحصیل کنی باز هم بگوییم طلوع فجر شرط متأخّر است زیرا شرط متأخّر برای جایی است که امکان تحصیل ندارد ولی در جایی که امکان تحصیل وجود دارد اشکالی ندارد طلوع فجر قید واجب باشد. لذا مشکل عقلی ندارد ولی شبهه انصراف عرفی که در باب نماز بود در این جا هم مطرح می شود که کلوا و اشربوا حتّی یتبیّن لکم الخیط الأبیض انصراف دارد به جایی که این شخص خیط أبیض و لیل «أتموا الصیام إلی اللیل» دارد. و لذا أدای روزه واجب نیست ولی قضای روزه واجب است.

این محصّل عرض ما در حکم نماز و روزه در قطبین بود.

***فرع دوم از مسائل مستحدثه اوقات صلاه***

هم در تحریر جلد دوم و هم در منهاج الصالحین آخر جلد أول ذکر شده است؛

نماز صبح را در قم می خوانی و سوار هواپیمایی می شوی که مثلاً به سمت استانبول می رفت و در آنجا تازه طلوع فجر محقق می شود که این صورت خارجاً هم ممکن است؛

در این صورت امام ره و آقای سیستانی فرموده اند که واجب نیست دوباره نماز صبح خوانده شود زیرا یکبار نماز صبح را با طلوع فجر در قم خواندی. آقای خویی و مرحوم استاد فرموده اند که احتیاط واجب این است که یک بار دیگر نماز را بخوانی و شاید به خاطر اطلاق أقم الصلاه لدلوک الشمس و قرآن الفجر، اذا دخل الوقت فصل است. ولی انصاف این است که اطلاقات از فرض غیر متعارف انصراف دارد. مخصوصاً در صحیحه هشام بن سالم آمده است که: انما کلفهم فی الیوم و اللیله خمس صلوات و هم یطیقون علی أکثر من ذلک: خدا در شبانه روز پنج نماز واجب کرده است نه بیشتر، با این که می توانستند بیشتر بخوانند.

شاید اشکال شود که چرا در روزه غیر از این را گفتید که ظاهراً امام ره هم غیر از این را می گوید؛ فرض کنید در بیروت که حدود دو ساعت با افق مشهد تأخیر دارد، اگر هلال شوال را در شب جمعه در بیروت دیدید و با هواپیما به مشهد آمدی و گفتند که هلال را پیدا نکردیم می گویند باید روزه بگیرد با این که در بیروت سی روز روزه گرفته است و ماه هم از سی روز بیشتر نمی شود.

که می گوییم اشکال ندارد و این دو مسأله قابل جمع است: در مورد ماه رمضان دلیل داریم که من شهد منکم الشهر فلیصمه و دلیلی که می گوید ماه رمضان یا هر ماهی سی روز بیشتر نمی شود ذات ماه را می گوید و نظر به انتقال مکلّف از شهری به شهر دیگر ندارد و این بر خلاف بحث طلوع فجر است که اطلاق آن فرد ثانی از طلوع فجر در استانبول را شامل نمی شود.

در مورد مریض و مسافر گفتند و لتکملوا العده عددی که بر او واجب می شود را باید قضا کند که اگر مریض بود و از بیروت به مشهد آمد باید 31 روز را قضا کند.

و جالب این است که گاهی برعکس می شود: 28 روز روزه می گیرد و شب 29 رمضان به بیروت می رود و در بیروت اعلام کردند که هلال دیده شده است و این شخص 28 روز روزه گرفت که اشکالی ندارد و عده این شخص 28 روز است. حال احتیاط می کنند که یک روز روزه بگیرد زیرا شاید «لتکملوا العده» شاید به این معنا باشد که حداقل ماه را روزه گرفته باشی و حداقل ماه 29 روز است.

ولی به هر حال قیاس روزه به نماز صحیح نیست و حق با آقای سیستانی و امام ره است که ألأظهر عدم وجوب تکرار صلاه الصبح. زیرا اذا طلعت الفجر فصل الصبح از نماز دوم در استانبول انصراف دارد.

***فرع سوم***

اگر نماز صبح را در قم نخواند تا آفتاب طلوع کرد و سریع به استانبول رفت و آنجا هنوز آفتاب طلوع نکرده بود: امام ره فرموده است که نماز أدائی است و بر هر کس حرج نداشته باشد واجب است این کار را انجام دهد ولی ضرر مالی رافع تکلیف نیست مگر این که از ضرر مالی به حرج بیفتد.

**آقای سیستانی می فرماید**: احتیاط واجب این است که نماز را به نیّت ما فی الذمّه بخواند و معلوم نیست نمازش أدایی باشد؛ معنایش این است که اگر آفتاب غروب کرد و به استانبول رفت باید احتیاط کند و هم دو نماز دو رکعتی بخواند چون شاید نمازش أدائی باشد و او مسافر است. و شاید نمازش قضایی باشد لذا باید دو نماز چهار رکعتی هم بخواند، البته می تواند این نماز را بعداً بخواند.

به نظر ما فرمایش مرحوم امام ره صحیح است زیرا فاتته فریضه صدق نمی کند. و حدیث ردّ شمس همین است که وقتی خورشید غروب کرد حضرت صلی الله علیه و آله ردّ الشمس کرد تا امام علی علیه السلام نماز أدایی بخواند.

***فرع چهارم***

اگر هواپیمایی سوار شوید و از شرق به غرب بروید و آن قدر سرعت آن زیاد است که مساوی با حرکت زمین است به گونه ای که خورشید در همان حالت طلوع باقی می ماند:

امام ره و مرحوم خویی فرموده اند: این سفر ها حرام است زیرا شما در بلادی قرار داری که لیل و نهار دارد و شما واجب را تفویت می کنید. و موضوع تکلیف این است که در بلدی باشی که لیل و نهار دارد و این موضوع محقّق است.

امام ره فرموده اند که اگر کسی قائل به جواز همچون سفری شود دیگر نماز نه أداءً و نه قضاء بر آن واجب نیست.

و لکن به نظر ما این فرمایش وجهی ندارد زیرا اگر فرض شود من مضطرّ به پرواز باشم یعنی پرواز برای من جایز باشد، من فاتته فریضه فلیقضها شامل آن می شود.

فرع بعد: ایستگاههای فضایی که گفته می شد هر شبانه روز 18 بار دور زمین می چرخد یعنی 18 بار اوقات نماز دارد.